

حکمرانی مطلوب در سپهر حکمرانی علوی: از شاخص‌ها تا آموزه‌ها

علی کميجانی^۱، محمدرحيم عیوضی^۲

دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۶/۱۳

پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۸/۲۲

چکیده

امروزه، حکمرانی مطلوب یکی از نظریه‌ها و الگوهای غالب در عرصه اداره و راهبری مطرح و در کانون توجه فزاینده اندیشمندان و فعالان توسعه و همچنین دستور کار ویژه دولت‌ها و جوامع قرار گرفته است. با وجود این، ریشه‌های نظری و عملی حکمرانی مطلوب به آموزه‌های اسلامی بر می‌گردد و در سپهر حکمرانی علوی به‌عنوان نقطه عطف در تاریخ حکمرانی بشری متبلور است. در این راستا، نامه ۵۳ نهج‌البلاغه (منشور حکمرانی علوی) به‌عنوان سند و نقشه راه مرجع، آموزه‌های نظری و عملی حضرت علی علیه‌السلام را در ساحت حکمرانی به‌تصویر می‌کشد. از این‌رو، در این پژوهش تلاش شده است تا اصول و ارکان این الگوواره مدیریتی - سیاسی در پرتوی آموزه‌های علوی بازخوانی شود. به این منظور، با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی و تطبیقی - اسنادی به بازخوانی مؤلفه‌های حکمرانی مطلوب پرداخته شد و با استناد به منشور حکمرانی علوی هر یک از این مؤلفه‌ها مورد بررسی و تطبیق قرار گرفت. یافته‌ها نشان می‌دهد استلزامات حکمرانی مطلوب در قالب اصول پاسخگویی، مشارکت، شفافیت، قانون‌مداری و کارآمدی ناظر بر روابط متقابل و متوازن دو رکن جامعه و حکومت با محوریت عدالت به‌عنوان جوهره حکمرانی مورد معرفی و تصریح منشور حکمرانی علوی قرار گرفته است. بر این اساس، مؤلفه‌های حکمرانی مطلوب نه تنها در آموزه‌های حکمرانی علوی مورد تأکید قرار گرفته و معرفی شده است؛ بلکه این آموزه‌ها با جهت‌گیری آینده‌مدارانه و ماهیت فرا زمانی - مکانی، الزامات و اقتضائات امروزی حکمرانی مطلوب جوامع مدرن را نیز ترسیم و ارائه می‌کند.

واژگان کلیدی: حکمرانی مطلوب، اصول، ارکان، منشور حکمرانی علوی.

مقدمه

از زمان شکل‌گیری تمدن‌های نخستین و در طول سال‌های متمادی، انسان‌ها در تعامل با یکدیگر همواره در جستجوی تعالی بوده‌اند تا در کمال امنیت و رفاه زندگی کنند و از منافع توسعه و پیشرفت بهره‌مند شوند. با وجود این و بر اساس تجربه‌های گوناگون بشری، این آرمان عمومی جز در سایه دستیابی به مطلوب‌ترین شیوه اداره و راهبری جوامع انسانی امکان‌پذیر نیست و محقق نمی‌شود. از این‌رو، مشروع‌ترین و مقبول‌ترین شیوه اداره و راهبری جوامع بشری همواره مسئله اصلی و دغدغه اساسی اندیشه‌ها و نظریه‌های مدیریتی و سیاستی بوده و در تفکرات هر یک از اندیشمندان و نظریه‌پردازان به‌شکلی متبادر و متبلور شده است.

در این راستا و در سال‌های اخیر، حکمرانی مطلوب به‌عنوان نظریه و الگویی نوین در اداره و راهبری جوامع مورد توجه قرار گرفته و از کاربرد فزاینده‌ای در ادبیات توسعه و همچنین اسناد بین‌المللی برخوردار شده است. اهمیت و جذابیت حکمرانی مطلوب در این مسئله‌محوری نهفته است که موفقیت‌ها و یا نبود موفقیت‌های حکمرانی نه تنها نسل معاصر را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ بلکه با حرکت مواج در گذر زمان، نسل‌های آینده را نیز تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و به توسعه و یا محدودیت آزادی، رفاه و انتخاب آنها در آینده منجر می‌شود. از این‌رو، مطلوبیت حکمرانی متضمن حفظ و ارتقای سطح رفاه، آزادی، انتخاب، بهروزی و زندگی مطلوب نسل‌های معاصر و آینده و همچنین ظرفیت‌های تداوم‌بخش و پایدارساز حیات انسانی در سطح جوامع بشری است. نظریه یا الگوی حکمرانی خوب ایده‌ای است که به دنبال ناکارآمدی سازوکارهای پیشین توسعه مطرح شد و از جمله ابزارهایی است که برای بهبودبخشیدن به عملکرد سامانه‌های مدیریتی و سیاسی در نظر گرفته شده است (مرشدی‌زاد، ۱۳۹۶: ۱۲۵ - ۱۲۶). حکمرانی خوب نقش مهمی در ایجاد ممالک توانمند و برخوردار از ظرفیت پیشگامی در فعالیت‌های توسعه‌ای ایفا می‌کند. به‌تعبیر دیگر، حکمرانی خوب یکی از پیش‌نیازهای اساسی دستیابی به توسعه پایدار است و بدون حکمرانی خوب تلاش برای توسعه، هدف واهی به‌شمار می‌رود (Hope, 2009: 728, 730 & 737).

با فراگیری و مقبولیت فزاینده «اهمیت، و حتی محوریت حکمرانی مطلوب در توسعه»، مفهوم حکمرانی مطلوب به کانون مجموعه گوناگونی از مؤلفه‌ها و ویژگی‌های مطلوب تبدیل شد که جوامع سرتاسر جهان در صدد تحقق‌پذیرسازی آنها برآمدند. حکمرانی مطلوب از رهیافت

پژوهشگران به شیوه هدایت توجه به ابعاد نهادی توسعه، از رهگذر فعالان به شیوه پردازش مسائل حساس سیاسی مانند فساد و رهبری، و از دیدگاه حامیان به شیوه افزایش توجه به عوامل شکل‌دهنده تبدیل شد. حکمرانی مطلوب - با تورم مفهومی به‌عنوان نقطه نهایی و آرمانی توسعه - عملاً به نوشداروی مسائل و مشکلات تبدیل شد. حکمرانی مطلوب، در سال‌های اخیر، با توسعه پیوسته مفهومی از اهمیت فزاینده‌تری نیز برخوردار شده است (Grindle, 2017: 17 - 18).

بر این اساس، حکمرانی مطلوب در سال‌های اخیر از کاربرد فزاینده‌ای در ادبیات توسعه و همچنین اسناد بین‌المللی برخوردار شده است و به‌عنوان رویکرد و نگرش نوین در عرصه هدایت، راهبری و اداره جوامع بشری مورد توجه قرار گرفته است. اگرچه دیرزمانی نمی‌گذرد که حکمرانی مطلوب به‌عنوان الگوواره جدید مدیریتی - سیاسی مطرح شده است، تا کنون مباحث متعددی را پیرامون خود برانگیخته و اندیشمندان و فعالان گوناگونی را به پژوهش و فعالیت در این عرصه و داشته و به یکی از مهم‌ترین و جذاب‌ترین مفاهیم در علوم اجتماعی و به‌ویژه مدیریت دولتی تبدیل کرده است. با وجود این، حکمرانی مطلوب مقوله‌ای نوین به‌شمار نمی‌رود و ریشه‌های نظری و عملی آن به آموزه‌های اسلامی بر می‌گردد و در سپهر حکمرانی علوی به‌عنوان نقطه عطف در تاریخ حکمرانی بشری متبلور می‌شود.

در فرهنگ دینی اسلام بارها به مؤلفه‌های حکمرانی خوب اشاره شده است. دستورات روشن دین مبین اسلام در سال‌ها قبل به طرح ایده حکمرانی خوب در قرآن، روایات و سیره پیامبران و امامان پرداخته است و بعد از گذشت قرن‌ها فلسفه غرب آن را به‌عنوان دستاورد بشری و پیش‌نیاز توسعه همه‌جانبه ارائه کرده است. این مفهوم قرن‌ها پیش مورد توجه و تأکید اسلام قرار داشته و جالب‌تر اینکه مؤلفه‌های حکمرانی خوب با دقت و گستردگی بیشتری در اسلام مطرح شده است. مؤلفه‌های امروزی حکمرانی خوب تا حد زیادی به‌لحاظ ماهوی در ارتباط با مؤلفه‌های یادشده در قرآن، سیره پیامبر(ص) و امام علی(ع) است (عبوضی و همکاران، ۱۳۹۶: ۶۱ - ۶۲).

در این راستا، نهج‌البلاغه از جمله منابع معتبر و مستندی به‌شمار می‌رود که چکیده‌ای از مراتب متعالی اندیشه نظری و سیره عملی امام علی(ع) در ساحات گوناگون از جمله موضوع حکومت و حکمرانی را به‌تصویر می‌کشد. حکم انتصاب مالک اشتر نخعی به سمت والی و حاکم مصر مندرج در نامه شماره ۵۳ نهج‌البلاغه که به «عهدنامه امیر»، «عهدنامه مالک‌اشتر»، «سیاست‌نامه علوی»، «فرمان حکومتی» و «منشور حکمرانی» نیز معروف است از مهم‌ترین منابع دینی و اسناد راهبردی

در ساحت حکومت‌داری به‌شمار می‌رود. در این منشورنامه، امیرالمؤمنین علی(ع) با نگاه فرازمانی و فرامکانی و رویکرد آینده‌محور، فراتر از مالک اشتر، تمامی حکمرانان و شهروندان را در تاریخ حال و آینده خطاب قرار می‌دهد و بایستگی‌های حکمرانی ناظر بر هدایت و راهبری جوامع انسانی به‌سوی تعالی و سعادت را ترسیم کرده و آشکارا بیان می‌کند.

عهدنامه امیر به‌مثابه یکی از مهم‌ترین اسناد تاریخی برای بیان حکمت اداری اسلام از شأن گرانبهایی در میان جوامع اسلامی و نیز نگاه پژوهشگران غیر مسلمان برخوردار است. این نامه بر چگونگی اداره مطلوب امور حکمرانی دلالت دارد و جان‌مایه خرد معنوی برای اداره دولت و حکومت است (پورعزت، ۱۳۸۹: ۱۱۶). از بعد مدیریتی، عهدنامه برنامه و طرح کلان راهبردی با امکان اجرا و نظارت است که می‌توان از آن فنون مدیریت دولتی و اداره سازمان را استخراج کرد. ابعاد حقوقی و امکان استخراج احکام حقوقی گوناگون از آن و ارزش‌های بنیادین اخلاقی حکومت، که در مدیریت از آن به‌عنوان فرهنگ سازمانی نام برده می‌شود، از دیگر ابعاد عهدنامه است. از دید حکومتی نیز این عهدنامه ارجمندترین سند یا حداقل جزء عالی‌ترین اسناد بالادستی حکومت و نظام جمهوری اسلامی است (کعبی، ۱۳۹۰: ۳۰ - ۳۲).

از این‌رو، در این پژوهش کوشش شده است تا اصول و ارکان این الگوی مدیریتی - سیاستی در پرتوی آموزه‌های علوی بازخوانی شود. به این منظور، با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی و تطبیقی - اسنادی به بازخوانی مؤلفه‌های حکمرانی مطلوب پرداخته می‌شود؛ سپس هر یک از این مؤلفه‌ها با ارجاع به آموزه‌ها و منشور حکمرانی علوی بررسی شده و مطابقت داده شود.

پیشینه پژوهش

حکمرانی مطلوب به‌عنوان الگوواره نوین در ساحت اداره و راهبری جوامع بشری از اهمیت ویژه‌ای در میان مجامع بین‌المللی و محافل علمی برخوردار شده و در مرکز توجه مطالعاتی دانشگران و پژوهشگران قرار گرفته است. در راستای این اهمیت و توجه، فعالیت‌های مطالعاتی گوناگونی نیز در داخل کشور در این حوزه به‌ویژه با تمرکز بر مبانی و آموزه‌های دینی و علوی انجام شده است که در ادامه به بخشی از این مطالعات که مربوط به دهه اخیر است، اشاره می‌شود. پورعزت (۱۳۸۹) در مقاله‌ای تحت عنوان «پژوهش ابعاد حکمرانی اخلاقی در فحوای عهدنامه امیر(ع)»، عهدنامه را به‌مثابه جانمایه خرد معنوی و سند افتخار شیعه و یکی از مستندات اصیل

اسلامی برای استخراج الزامات و اصول اخلاقی حکمرانی و حکمرانی اخلاقی معرفی می‌کند که چهارچوب منسجمی را برای فهم الزامات اخلاق اداری در اسلام ارائه می‌کند و از اهمیت و شأن و منزلت اداره در اسلام پرده بر می‌دارد. نگارنده در ادامه به دلالت‌های نامه در ساحت حکمرانی پرداخته و ویژگی‌های حکمرانی اخلاقی و حکومت عدالت‌پیشه را مشخص و تبیین می‌کند.

شاه‌آبادی و جامه‌بزرگی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای تحت عنوان «نظریه حکمرانی خوب از دیدگاه نهج‌البلاغه» به بررسی نظریه حکمرانی خوب و مقایسه آن با دیدگاه امام علی(ع) در نهج‌البلاغه می‌پردازند و نتیجه‌گیری می‌کنند که دیدگاه امام علی(ع) درباره حکمرانی نه تنها منافاتی با نظریه حکمرانی خوب ندارد؛ بلکه در بسیاری از موارد از آن کامل‌تر و جامع‌تر است.

سردارنیا و شاکری (۱۳۹۳) در مقاله‌ای تحت عنوان «تبیین حکمرانی خوب در نهج‌البلاغه با رویکرد روشی زمینه‌گرا» به تحلیل و بررسی حکمرانی خوب و شاخص‌های آن در نهج‌البلاغه پرداخته و نتیجه‌گیری می‌کنند که موضوع حکمرانی خوب در نهج‌البلاغه در قالب الگوی کاملاً مطلوب فرازمانی و فرامکانی در بستر جامعه توحیدی اسلامی و پذیرش مشروط و وضعیت‌مند تمام شاخص‌های امروزی این مفهوم در اندیشه سیاسی غرب ترسیم شده است.

یوسفی و بابایی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای تحت عنوان «طراحی مدل حکمرانی خوب بر اساس نامه مالک اشتر و مقایسه آن با اصول حکمرانی خوب بانک جهانی» به طراحی الگوی حکمرانی خوب از عهدنامه مالک اشتر و مقایسه آن با مؤلفه‌های حکمرانی خوب مورد نظر بانک جهانی می‌پردازند و نتیجه می‌گیرند دیدگاه امام علی(ع) درباره حکمرانی خوب از عناصر مشترکی با نظریه حکمرانی خوب بانک جهانی برخوردار است و حقیقت واحدی از حکمرانی خوب را ارائه می‌دهند؛ با وجود این، روش‌های رسیدن به حکمرانی خوب در دو دوره به علت تفاوت‌های ساختاری هر زمان متفاوت است.

بامری و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله‌ای تحت عنوان «سیاست عملی و فنون حکمرانی امام علی(ع): مطالعه موردی حکومت‌مندی در نامه‌های نهج‌البلاغه» با تفسیر نامه‌های نهج‌البلاغه به تبیین موضوع حکومت‌مندی از زاویه امام علی(ع) پرداخته و نتیجه‌گیری می‌کنند که شیوه حکمرانی امام(ع) از فنون، نهادها و رویه‌هایی برخوردار است که از آن می‌توان به‌عنوان حکومت‌مندی بهره گرفت.

بهادری (۱۳۹۸) در مقاله‌ای تحت عنوان «تحلیل مضمون عهدنامه امیرالمؤمنین علی(ع) با مالک اشتر» به بررسی مضمون‌های عهدنامه می‌پردازد و الگوی حکومتی - تربیتی امیرمؤمنان(ع) متشکل از سه بعد رابطه حاکم با خدا، مردم و کارگزاران را مشخص و تبیین می‌کند و سرانجام، تدابیر و راهکارهای تحقق این بایستگی‌ها را استخراج می‌کند و ارائه می‌دهد.

جمشیدی و صفری (۲۰۱۶) در مقاله‌ای تحت عنوان «اصول حکمرانی مطلوب در منشور مالک اشتر (مقایسه تطبیقی نشانگرهای حکمرانی مطلوب از منظر بانک جهانی با ابعاد دنیوی حکمرانی علوی)» به بررسی اصول حکمرانی مطلوب از دیدگاه امام علی(ع) و بانک جهانی پرداخته و نتیجه‌گیری می‌کنند اصول حکمرانی علوی فراتر از مؤلفه‌های حکمرانی مطلوب، با لحاظ کردن ابعاد دنیوی و اخروی، اهداف متعالی انسانی را نیز ترسیم می‌کند.

توکلی سادات و همکاران (۲۰۱۷) نیز در مقاله‌ای تحت عنوان «حکمرانی مطلوب در بافت نهج البلاغه» با تحلیل محتوایی نهج البلاغه به بررسی مؤلفه‌های حکمرانی مطلوب از دیدگاه حضرت علی(ع) می‌پردازند و ۱۱ نشانگر حاکمیت قانون، عدالت و نبود ظلم، برابری، مشارکت، خودمراقبتی، زمینه‌سازی حرکت به سمت خدا، تنویر افکار عمومی، اقتصاد سالم و پویا، تأمین زندگی اقشار فقیر جامعه، امنیت اجتماعی، و پاسخگویی در برابر خداوند و مردم را مشخص و معرفی می‌کنند.

در مجموع، بررسی پیشینه پژوهش حکایت از آن دارد پردازش حکمرانی مطلوب با توسل به آموزه‌های اسلامی به‌علت جامعیت و حقانیت این آموزه‌ها فراتر از جذابیت‌های علمی و مطالعاتی به‌عنوان یک ضرورت مدیریتی و سیاستی در جوامع اسلامی مطرح است. در این راستا، بازخوانی مؤلفه‌های حکمرانی مطلوب در آموزه‌های علوی به‌علت تحقق عینی حکمرانی مطلوب در قالب حکمرانی علوی و بهره‌برداری از این آموزه‌ها می‌تواند تحولات نظری و عملی شگرفی را در این ساحت به ارمغان آورد. بر این اساس، این پژوهش با اتخاذ رویکرد تکمیلی - تطبیقی اما الگو و سبک توصیفی - تحلیلی متمایز به بازخوانی حکمرانی مطلوب در منشور حکمرانی علوی می‌پردازد که می‌تواند در تولید و توسعه ادبیات موضوعی مؤثر واقع شود.

چهارچوب نظری پژوهش

چهارچوب نظری این موردپژوهی مبتنی بر نظریه «حکمرانی خوب» طرح‌ریزی شده است. ایده «حکمرانی مطلوب» در اواخر دهه ۱۹۸۰ توسط بانک جهانی مطرح شد و با افزایش چشمگیر عمومیت و مقبولیت به‌عنوان نقطه‌نهایی و آرمانی توسعه مورد توجه ویژه پژوهشگران و نهادهای توسعه قرار گرفت و به‌طور فزاینده‌تری به «چهارچوب تحلیل» در علوم اجتماعی و حوزه‌های مرتبط با آن و «دستور کار سیاستی» در جوامع و نهادهای جهانی تبدیل شد. به‌دنبال بانک جهانی، بسیاری دیگر از نهادهای مهم بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول، برنامه توسعه سازمان ملل، سازمان همکاری و توسعه اقتصادی و اتحادیه اروپا و دیگر نهادها و پژوهشگران ملی و بین‌المللی به اتخاذ و توسعه مفهوم حکمرانی مطلوب پرداختند. در آغاز، حکمرانی مطلوب بر اقتصاد متمرکز شد که این امر از دستور کار بانک جهانی ناشی می‌شد. با وجود این، توسعه به‌عنوان «طرح‌واره عمومی» مقوله‌ای جامع‌تر از عقلانیت محض اقتصادی به‌شمار می‌رود. از این‌رو، حکمرانی مطلوب از لحاظ مفهومی توسعه یافت و به‌تدریج به‌عنوان الگوی متعالی اداره و راهبری جوامع و کالبد تجلی حاکمیت قانون، حقوق بشر و اقتصاد کارآمد مطرح شد و مورد تأکید قرار گرفت. به‌عبارت دیگر، حکمرانی مطلوب به تجلی‌گاه مجموعه اصول هنجاری و ارکان نهادی نظام و جامعه مطلوب تبدیل شد.

حکمرانی مطلوب، الگویی از مدیریت جمعی زندگی عمومی را ارائه می‌کند که توسط کارگزاران و شهروندان و رابطه جدید میان حکومت و جامعه مدنی مورد شکل‌گیری و پیاده‌سازی قرار می‌گیرد. در ماهیت جدید ارتباط این دو رکن نهادی و بنیادی حکمرانی مطلوب، اقتدار سیاسی حکومت در خدمت به‌روزی و منافع عمومی نسل حاضر و آینده قرار می‌گیرد و جامعه مدنی به‌عنوان ناظر، ارزیاب و منبع حقیقی مرجعیت، قدرت حکومت را کنترل، تعدیل و متوازن می‌کند و در راستای توسعه و پیشرفت همه‌جانبه جامعه مورد جهت‌دهی و هدایت قرار می‌دهد (کمپجانی و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۲۹). به‌عبارت دیگر، الگوی حکمرانی خوب با به‌رسمیت شناختن نیروهای گوناگون اجتماعی در عرصه‌های مختلف به‌هم‌زمانی نقش دولت و جامعه در مسیر توسعه و اداره امور عمومی و به‌نوعی بر تمرکززدایی در بستر اجتماعی و سیاسی توسعه تأکید دارد (صفریان و امام‌جمعه‌زاده، ۱۳۹۶: ۱۷۵). حکمرانی مطلوب، به این ترتیب، مشارکت و نمایندگی را می‌پروراند، انصاف و برابری را ارتقا می‌دهد، تخصیص اثربخش و کارآمد منابع را محقق می‌سازد، حل و فصل

مسالمت‌آمیز تعارضات را فراهم می‌کند، تعهدات معطوف به آینده را عملی می‌کند و آینده‌مدار است (Tonn, 2012: 771).

در واقع حکمرانی خوب، گفتمان نوین در اعمال حکمرانی به‌شمار می‌آید که با تلفیق مؤلفه‌های خاص، حکمرانی مطلوب را توصیف می‌کند (امامی و شاکری، ۱۳۹۴: ۳۰). حکمرانی خوب، به‌تعبیر دیگر، بیانی نو از مفاهیمی همچون حقوق بشر، مردم‌سالاری، مسئولیت‌پذیری، پاسخگویی، مشارکت و قانون‌مندی است. به مفهوم دیگر، حکمرانی خوب بیان‌کننده توسعه حق‌بنیاد و انسان‌محور است. در عین حال، ساختاری را به‌وجود آورده است که همه این اهداف و ارزش‌ها یک‌جا جمع شوند و بسترهای لازم برای تحقق اهداف مشخص‌شده، به‌وجود آورند (امامی و شاکری، ۱۳۹۶: ۴۶). از این‌رو، حکمرانی خوب مردم را صاحبان حق می‌داند که قدرت و اعمال اقتدار را به دولت واگذار می‌کنند تا با حکمرانی خوب، به‌زیستی عمومی، توسعه پایدار انسانی و رضایت مادی و معنوی را به حداکثر برساند و از حقوق اساسی آنها مانند آزادی و گسترش دامنه انتخاب‌ها حمایت کند (دوله و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۲۶). بر این اساس، مفهوم حکمرانی خوب در ذات خود تعامل و همکاری بین جامعه مدنی و نظام سیاسی یا تعامل بین دولت و شهروندان را دارد؛ بنابراین حکمرانی خوب ناظر بر سیاست مبتنی بر مشارکت، دولت مردم‌سالار، کارآمدی حکومت و مدیریت با کیفیت در جامعه است (ساعی و روشن، ۱۳۸۹: ۱۶۹).

در این راستا، مبانی نظری این موردپژوهی در چهارچوب «منظومه حکمرانی مطلوب (کمیجانی، ۱۳۹۸: ۱۶۰)» طراحی و اجرا می‌شود. بر این اساس، نظریه و الگوی حکمرانی خوب به‌لحاظ نظری و عملی از ابعاد هنجاری برخوردار است که استلزامات ماهوی آن پیرامون پنج اصل پاسخگویی، شفافیت، مشارکت، حاکمیت قانون و کارآمدی و استلزامات نهادی آن پیرامون دو رکن حکومت و جامعه مدنی از همگرایی و هم‌افزایی برخوردار است و با کانونیت عدالت به‌عنوان جوهره حکمرانی در فرایند تحول‌آفرینی و پیش‌برندگی خود به توسعه پایدار انسانی و اجتماعی رهنمون می‌شود.

اصول حکمرانی مطلوب

بر اساس منظومه حکمرانی مطلوب، اصول حکمرانی مطلوب بر مؤلفه‌ها و عناصر هنجاری این الگوی متعالی مدیریت و اداره عمومی اشاره دارد و شامل پاسخگویی، شفافیت، مشارکت،

حاکمیت قانون و کارآمدی است. در این راستا، پاسخگویی بر جوابگویی و حساب‌دهی مسئولانه و متعهدانه مقامات و کارگزاران در برابر کارکردها و عملکردها اشاره دارد. شفافیت بر وضوح، صراحت و عمومیت فرایندهای تصمیم‌گیری و جریان آزاد اطلاعات اطلاق می‌شود. مشارکت به حضور و نقش‌آفرینی مردم در تصمیم‌گیری‌ها و مدیریت سیاسی و عمومی جامعه می‌پردازد. حاکمیت قانون بر احترام و التزام شهروندان و کارگزاران به قوانین و ابتنای نظم و اداره عمومی جامعه بر ضوابط قانونی دلالت دارد. و سرانجام، کارآمدی به ظرفیت بهره‌برداری و کاربرد مدبرانه منابع محدود انسانی و مالی اشارت دارد.

۱. پاسخگویی

نخستین اصل ماهوی حکمرانی مطلوب، پاسخگویی به معنای مسئول‌سازی افراد در برابر رفتارها و کنش‌ها است و به وظایف مرتبط با جایگاه‌ها و نهادها و تعهدات متناظر آنها اشاره دارد. پاسخگویی به استلزام افراد و نهادهای برخوردار از مسئولیت حاکمیتی به ایفای کارکردها و تعهدات حرفه‌ای اشاره دارد. انجام‌ندادن کارکردها یا وظایف یا انجام آنها به شکل نامناسب از مصداق‌های کوتاهی در وظیفه و پاسخگو نبودن به‌شمار می‌رود. بر این اساس، پاسخگویی از ارتباط تنگاتنگی با مفهوم مسئولیت‌پذیری برخوردار است. به عبارت دیگر، مسئولیت‌پذیری محصول گسترش مفهومی پاسخگویی است و به معنای جواب‌دهی به‌هنگام و مسئولانه مقامات و نهادهای حاکمیتی به مطالبات شهروندان است و جواب‌دهی با تأخیر و بدون علت و هم‌چنین رهاسازی حل و فصل مسائل را برنمی‌تابد. مسئولان و نهادها در صورت ضرورت باید پیش‌دستانه به دریافت توصیه‌های شهروندان، تبیین سیاست‌ها و پاسخگویی منظم به مطالبات شهروندان مبادرت ورزند (کمیحانی و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۱۸).

بر این اساس، پاسخگویی بر مسئول‌سازی محسوس افراد و سازمان‌ها نسبت به عملکرد اشاره دارد. پاسخگویی چهار شکل عمده دارد که این اشکال از پیوند و یکپارچگی فزاینده‌ای برخوردار است: الف) پاسخگویی مالی: تعهد افراد اداره‌کننده منابع، واحدهای عمومی یا هر پست دیگر مسئولیتی مبنی بر ارائه گزارش درباره کاربرد برنامه‌ریزی‌شده و واقعی منابع یا واحد مسئولیتی معین. این امر شامل تضمین شفافیت در فرایندها و رویه‌ها در راستای دستیابی به این تعهد است؛ ب) پاسخگویی مدیریتی: شامل نظام‌های مهم کنترلی در داخل حاکمیت می‌شود که کارکرد مناسب کنترل‌ها و ترازهای مورد استفاده توسط حکومت مشروع و شهروندان مشارکت‌گر را تضمین و

تکمیل می‌کند. این شکل شامل استانداردها و محرک‌های خدمات عمومی، منشور اخلاقی، مجازات کیفری و بازنگری مدیریتی - اداری می‌شود؛ ج) پاسخگویی اجتماعی: رویکردی مطالبه‌محور و مبتنی بر مشارکت مدنی است و مطالبه شهروندان و گروه‌های عمومی به منظور پاسخگویی فزاینده‌تر نسبت به اقدامات و نتایج عمومی را شامل می‌شود؛ د) پاسخگویی سیاسی: مقامات انتخابی یا انتصابی از راه انتخابات اداری و سازوکارهای نظارتی نسبت به اقدامات زمان مسئولیت خود پاسخگو می‌شوند (Welch & Nuru, 2006: 174).

در این راستا، امیرالمؤمنین علی(ع)، حق پرسش از حکومت و کارگزاران را برای عموم مردم به رسمیت می‌شناسد و در بخشی از نامه حکومتی و منشور حکمرانی خود به مالک اشتر می‌فرماید: «برای کسانی که به تو نیاز دارند، زمانی معین کن که در آن فارغ از هر کاری به آنان بپردازی. برای دیدار با ایشان به مجلس عام بنشین، مجلسی که همگان در آن حاضر توانند شد... در برابرشان فروتنی نمای و بفرمای تا سپاهیان، یاران، نگهبانان و پاسبانان به یکسو شوند تا سخنگویشان بی‌هراس و بی‌لکنت زبان سخن خویش بگوید که من از رسول‌الله(ص) بارها شنیدم که می‌گفت: پاک و آراسته نیست امتی که در آن، زیردست نتواند بدون لکنت زبان حق خود را از قوی دست بستاند. پس تحمل نمای درشتگویی یا عجز آنها را در سخن گفتن. تنگ‌حوصلگی و خودپسندی را از خود دور ساز تا خداوند درهای رحمتش را به روی تو بگشاید و ثواب طاعتش را به تو عنایت فرماید و اگر چیزی می‌بخشی، چنان بخش که گویی تو را گوارا افتاده است و اگر منع می‌کنی، باید که منع تو با مهربانی و پوزش خواهی همراه باشد» (نهج البلاغه، ۱۳۸۵: ۴۱۵).

۲. شفافیت

دومین اصل حکمرانی مطلوب، اصل شفافیت است که به تمام ابزارهای آسان‌سازی دسترسی شهروندان به اطلاعات و آگاهی آنها از سازوکارهای تصمیم‌گیری اشاره و دلالت دارد. شفافیت عمومی با کاربست آشکار استانداردها و دسترسی به اطلاعات آغاز می‌شود (Welch & Nuru, 2006: 182). به تعبیر دقیق‌تر، شفافیت به عمومیت اطلاعات سیاسی اشاره دارد. تمام شهروندان از حق دسترسی به اطلاعات مورد نیاز در زمینه سیاست‌های حکومت از جمله فعالیت‌های قانون‌گذاری، سیاست‌گذاری، قراردادهای حقوقی، اجرای سیاست‌ها، بودجه اداری - عملیاتی، هزینه‌های عمومی و دیگر اطلاعات سیاسی مرتبط برخوردار باشند. شفافیت مستلزم آن است که اطلاعات سیاسی یادشده در زمان مناسب و از راه رسانه‌های گوناگون در اختیار شهروندان قرار

گیرد تا بتوانند به شکلی اثربخش در سیاستگذاری عمومی مشارکت کرده و فرایند مدیریت عمومی را نظارت کنند (کميجانی و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۱۸).

در نگرش امیرالمؤمنین علی(ع)، آگاهی از امور کشور حق مردم است و روشنگری افکار عمومی و پاسخ به پرسش‌ها از وظایف حاکمان و کارگزاران به‌شمار می‌رود. حضرت علی(ع) در همین راستا در نامه حکومتی و عهدنامه حکمرانی خود به مالک اشتر می‌فرماید: «هرگاه مردم تصور کردند که تو از راه حق منحرف شده و ظلمی به آنان روا کرده‌ای، آشکارا با آنان سخن بگو، عذر خویش را درباره آنچه که سبب بدبینی شده با آنان در میان گذار و با آشکارشدن در میان مردم، آنان را از بدگمانی برهان» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۵: ۴۱۷). افزون بر این، آن حضرت می‌فرماید: «آگاه باشید! حق شما بر من آن است که جز اسرار جنگی، هیچ رازی را از شما پنهان ندارم، و در اموری که پیش می‌آید، جز حکم الهی کاری جز با مشورت شما انجام ندهم، و در پرداخت حق شما کوتاهی نکرده، و در وقت تعیین‌شده آن بپردازم و با همه شما به‌گونه‌ای مساوی رفتار کنم» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۵: ۴۰۱).

۳. مشارکت

سومین اصل ماهوی حکمرانی مطلوب، مشارکت به معنی حضور و نقش‌آفرینی عموم شهروندان در تصمیم‌گیری‌های گوناگون معطوف به مدیریت سیاست عمومی جامعه است که به‌صورت مستقیم و یا از طریق نمایندگان یا نهادهای واسطه مشروع تحقق می‌یابد. بر این اساس، مشارکت در متن وجود آزادی بیان، حق اظهار نظر و امنیت فردی تمام افراد جامعه در حوزه‌های گوناگون سیاست عمومی و از طریق ساختارها و ابزارهای گوناگون صورت می‌پذیرد و بستر نقش‌آفرینی آگاهانه و فعالانه تمام شهروندان در فرایند اداره و راهبری عمومی جامعه را فراهم می‌کند (کميجانی و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۱۹). در این راستا، حکمرانی مطلوب مستلزم سطح بالای مشارکت از سوی جوامع، جامعه مدنی، اقلیت‌ها، بومیان، زنان و دیگران است. این مشارک باید فعال، آزاد و معنی‌دار صورت پذیرفته و هدف ارتباطات رسمی یا مراسمی با ذی‌نفعان کافی نیست. این رویکرد بر مسائل «دسترسی» از جمله دسترسی به فرایندهای توسعه، نهادها، اطلاعات و سازوکارهای دادخواهی و جبران خسارت توجه ویژه‌ای دارد (Welch & Nuru, 2006: 180).

از دیدگاه امیرالمؤمنین علی(ع)، حضور و مشارکت مردم از مفهوم عمیقی برخوردار است و بر ضرورت برخورداری حکومت از پشتوانه مردمی دلالت دارد. در همین راستا، حضرت علی(ع)

می‌فرمایند: «هرگز گمان مبرید که مطلب و سخن حقی که به من می‌گویید برایم سنگین باشد و از آن ناراحت شوم و گمان مدارید که من در فکر بزرگ‌جلوه‌دادن خویشم؛ زیرا کسی که شنیدن و عرضه حق و عدالت بر او دشوار باشد، عمل به آن برایش دشوارتر خواهد بود و بنابراین از گفتن حق و یا مشورت به عدل با من خودداری نکنید؛ زیرا من شخصاً خویش را مافوق آنکه اشتباه کنم نمی‌دانم و از آن در کارهایم ایمن نیستم، مگر اینکه خداوند مرا حفظ کند» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۵: ۳۱۷).

۴. حاکمیت قانون

حاکمیت قانون به این مضمون اشاره دارد که قانون مهمترین اصل در مدیریت سیاست عمومی به‌شمار می‌رود و تمام مقامات حاکمیتی و شهروندان ملزم به رعایت آن هستند و باید در برابر آن مساوی باشند. تنظیم رفتار شهروندان، مدیریت امور اجتماعی و حفظ نظم طبیعی در زندگی اجتماعی هدف اولیه حاکمیت قانون و محافظت از حقوق سیاسی بنیادین شهروندان مانند آزادی و برابری به‌مثابه هدف نهایی حاکمیت قانون به‌شمار می‌رود. به این ترتیب، حاکمیت قانون از مفهومی متمایز و مخالف با حاکمیت فرد برخوردار است و ضمن تنظیم رفتار شهروندان، رفتار حکومت را نیز محدود می‌کند. با وجود این، حاکمیت قانون به‌عنوان یکی از اصول حکمرانی مطلوب، بدون نظام حقوقی عادلانه، احترام به قوانین یا نظم اجتماعی مبتنی بر قانون امکان‌پذیر نیست (کمپجانی و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۱۹). بر این اساس، تمامی افراد، نهادها و دستگاه‌های دولتی یا خصوصی از جمله خود دولت نسبت به قوانینی که از استقلال وضع، اعلام رسمی و اعمال یکسان برخوردار و با هنجارها و استانداردهای حقوق بشر بین‌المللی منطبق است، پاسخگو و جواب‌گو هستند. این اصل هم‌چنین نیازمند اتخاذ اقداماتی به‌منظور تضمین پایبندی به اصول برتری قانون، برابری در برابر قانون، پاسخگویی نسبت به قانون، انصاف در اعمال قانون، جداسازی قوا، مشارکت در تصمیم‌گیری، قطعیت قانونی، پرهیز از خودسرانگی و شفافیت رویه‌ای و حقوقی است (Welch & Nuru, 2006:181 & 182).

در همین‌راستا امیرالمؤمنین علی(ع) در حکم حکومتی و منشور حکمرانی خطاب به مالک اشتر می‌فرمایند: «حق و قانون را درباره کسی که لازم است اجرا کن، بدون توجه به اینکه آن شخص از نزدیکانت به‌شمار می‌آید» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۵: ۴۱۷). افزون بر این، آن حضرت همگان بویژه

کارگزاران خویش را به رعایت حقوق مردم دعوت کرده و می‌فرمایند: «باید محبوب‌ترین امور نزد تو میانه‌ترین آنان در حق باشد» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۵: ۴۰۵).

۵. کارآمدی

درنهایت و به‌عنوان پنجمین اصل ماهوی حکمرانی مطلوب، کارآمدی به‌ظرفیت تحقق اهداف فردی یا نهادی اشاره دارد. کارآمدی مستلزم توانش، حساسیت و تفاهم نسبت به مسائل معین انسانی و توانایی اظهار این مسائل، هدف‌گذاری برای پردازش مسائل و اجرای راهبردها به‌منظور تحقق این اهداف است؛ بنابراین، کارآمدی به موفقیت فرایندها و نهادهای موجود در تولید نتایج معطوف به تأمین نیازها با توسل به کاربرد بهینه منابع اشاره دارد (Welch & Nuru, 2006: 176). به‌عبارت دقیق‌تر، فرایندها و نهادها از قابلیت کاربرد بهینه منابع در راستای تأمین نیازها برخوردار است (UNDP, 1997). کارآمدی اساساً به کارایی مدیریتی و عملکردی اطلاق می‌شود و از دو مفهوم ضروری برخوردار است: الف) ساختارها، رویه‌ها و فعالیت‌های مشروع و مقبول (ب) هزینه‌های مدیریتی و عملکردی معقول. فعالیت‌های غیراثربخش یا ناکارآمد با حکمرانی مطلوب هماهنگی ندارد (کميجانی و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۲۰).

اصل کارآمدی، به‌ویژه در ساحت حکومت نیز پیوسته مورد تأکید و تصریح آموزه‌های علوی قرار دارد. امیرالمؤمنین علی(ع) کارآمدی نظام سیاسی را در گرو چهار عامل اتحاد و وحدت کلمه، اطاعت از رهبری جامعه، کوشش حکومت در عمران و آبادانی کشور و تعهد نسبت به ادای امانت‌ها و انجام مسئولیت‌های اجتماعی به‌شمار می‌آورد (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۵، خطبه ۲۵: ۴۹). افزون بر این، آن حضرت در حکم حکومتی و منشور حکمرانی خطاب به مالک اشتر نیز چهار مورد مهم مدیریت امور مالیاتی، مدیریت امنیت عمومی، مدیریت امور عمومی، و مدیریت توسعه و سازندگی را جلوه‌های کارآمدی و اثربخشی حکومت معرفی کرده و بر آن تأکید دارند (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۵: ۴۰۳).

ارکان حکمرانی مطلوب

بر اساس منظومه حکمرانی مطلوب، ارکان حکمرانی مطلوب بر نهادها و تشکیلات این رویکرد نوین ساماندهی و اعمال قدرت عمومی دلالت دارد و شامل دو رکن بنیادین حکومت و جامعه مدنی می‌شود. در این راستا، حکومت به‌عنوان کانون اقتدار و قدرت سیاسی به بهره‌برداری از منابع

جاری و کنترل و اعمال نیروی قهریه در قلمروی سرزمینی معین مبادرت می‌ورزد. جامعه مدنی نیز ارتباط میان شهروندان و عرصه اداره و مدیریت عمومی جامعه را برقرار می‌کند و قدرت حکومت را کنترل و تعدیل می‌کند. افزون بر این، هر یک از دو رکن بنیادین با اعمال اصل مدیریتی - سیاسی جداسازی شده و تعامل کارکردی در قالب واحدهایی مستقل اما متعامل ساماندهی می‌شود و در موازنه قوه مقننه، مجریه و قضائیه به‌عنوان قوای حکومت و احزاب سیاسی، بخش خصوصی و سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن‌ها) به‌عنوان بخش‌های جامعه مدنی متبلور می‌شود.

۱. جامعه مدنی

جامعه مدنی، نخستین و مهمترین رکن نهادی حکمرانی مطلوب، به عرصه اقدام جمعی غیر اجباری پیرامون منافع، اهداف و ارزش‌های مشترک اشاره دارد. جامعه مدنی عموماً مجموعه گوناگونی از محافل، بازیگران و اشکال نهادی است که از نظر سطح رسمیت، استقلال و قدرت متفاوت است. جوامع مدنی اغلب از سازمان‌هایی مانند مؤسسات خیریه، سازمان‌های غیر دولتی، توسعه، گروه‌های اجتماعی، سازمان‌های بانوان، سازمان‌های مذهبی، انجمن‌های صنفی، اتحادیه‌های تجاری، گروه‌های خودیاری، جنبش‌های اجتماعی، انجمن‌های کسب‌وکار، ائتلاف‌ها و گروه‌های پشتیبان تشکیل می‌شود (Welch & Nuru, 2006: 175).

سازمان‌های جامعه مدنی به مشارکت مردم در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی جهت می‌دهد و مردم را به‌منظور تأثیرگذاری بر سیاست‌های عمومی و دسترسی به منابع عمومی در قالب گروه‌های قدرتمند ساماندهی می‌کند. سازمان‌های جامعه مدنی می‌تواند قدرت حکومت را کنترل و متوازن کند و سوء استفاده‌های اجتماعی را نظارت کرده و پیش‌کند. این سازمان‌ها هم‌چنین از راه‌پایش و رصد محیطی، رسیدگی به محرومان، توسعه منابع انسانی و آسان‌سازی ارتباطات بازرگانی می‌توانند فرصت توسعه ظرفیت‌ها و بهبود استانداردهای زندگی را برای مردم فراهم کنند (Elahi, 2009: 1171). بر این اساس، جامعه مدنی شهروندان را به حوزه مدیریت و اداره عمومی - سیاسی جامعه پیوند می‌دهد؛ به عبارت دیگر، جامعه مدنی به‌مثابه چهره سیاسی جامعه به‌شمار می‌رود و از حقوق شهروندان **صیانت** و پاسداری می‌کند. جامعه مدنی با اظهار و مطالبه منافع عمومی، نهادینه‌سازی تعاملات اجتماعی، کاهش فرصت‌طلبی، تقویت اعتماد و آسان‌سازی فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی به کاهش تنگناهای اقدام جمعی منجر می‌شود. شبکه‌های مدنی سازمان‌یافته هم‌چنین گردش اطلاعات - به‌عنوان بنیاد همکاری سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و

مشارکت عمومی اعضای جامعه - را ارتقا می‌دهد. به این ترتیب، این روابط و هنجارهای اجتماعی به عناصر سازنده سرمایه اجتماعی یک ملت تبدیل می‌شود (کميجانی و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۲۳).

جامعه مدنی و نقش آن در حکمرانی مطلوب پدیده‌ای نوین به‌شمار می‌رود، با وجود این، این مقوله نوین نیز در حکمرانی علوی در ساحت نظری و عملی مطرح و به‌طور صریح بیان شده است. در این راستا، جامعه مدنی نوین به‌عنوان تبلور نسبی از جامعه علوی با کارکردهای مشروعیت‌بخشی و هدایت صحیح حکومت و حکمرانان مطرح می‌شود. به‌عنوان نمونه، امیرالمؤمنین علی(ع) می‌فرماید: «آگاه باشید! سوگند به آنکه دانه را شکافت و انسان را بیافرید، اگر حضور حاضران نبود، و حجت با وجود یاوران تمام نمی‌شد و اگر خداوند از علما عهد و پیمان نگرفته بود که در برابر شکم‌بارگی ستمگران و گرسنگی مظلومان، سکوت نکنند، مهار شتر حکومت را بر کوهان آن انداخته، ره‌ایش می‌ساختم، و آخر خلافت را با کاسه اول آن سیراب می‌کردم. آنگاه می‌دیدید که دنیای شما نزد من از آب بینی بزغاله‌ای بی‌ارزش‌تر است» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۵: ۳۱). به‌طور مسلم، مشروعیت حکمرانی در این دوران نیز به‌شکل محسوسی توسط مردم و جامعه مدنی صورت می‌پذیرفته است. علی(ع) به‌طور ویژه بر این مطلب تأکید داشته‌اند و حضور حاضران را عامل اصلی پذیرش حکمرانی مسلمانان بیان کرده‌اند؛ البته، چنین کاری، در عمل، به پذیرش نقش شهروندان در فرایند حکمرانی دلالت دارد (درزی و صدریه، ۱۳۹۴: ۱۱۴).

افزون بر این، در اندیشه امیرالمؤمنین علی(ع) تأکید زیادی بر کیفیت رابطه حکومت با شهروندان شده است؛ ایشان جوهری‌ترین مفهوم مردم‌سالاری‌های امروزی را مورد غفلت قرار نمی‌دهد و بر این مفهوم حتی به‌مراتب بیشتر از مردم‌سالاری‌های سکولار تأکید کرده و حکمرانان را به رعایت حقوق شهروندی سفارش می‌کند و ملزم می‌سازد. آن حضرت در ارتباط با حقوق مردم به (مالک اشتر) یکی از کارگزاران خود می‌فرماید: «دوست‌داشتنی‌ترین چیزها در نزد تو، در حق میانه‌ترین، و در عدل فراگیرترین، و در جلب خشنودی مردم گسترده‌ترین باشد، که همانا خشم عمومی مردم، خشنودی خواص (نزدیکان) را از بین می‌برد، اما خشم خواص را خشنودی همگان بی‌تأثیر می‌کند. خواص جامعه همواره بار سنگینی را بر حکومت تحمیل می‌کنند؛ زیرا در روزگار سختی یاری‌شان کمتر و در اجرای عدالت از همه ناراضی‌تر و در خواسته‌هایشان پافشارتر و در عطا و بخشش‌ها کم‌سپاس‌تر، و به‌هنگام منع خواسته‌ها دیرعذرپذیرتر و در برابر مشکلات کم‌استقامت‌تر هستند. در صورتی که ستون‌های استوار دین و اجتماعات پرشور مسلمین و نیروهای ذخیره دفاعی، عموم

مردم هستند، پس به آنها گرایش داشته باش و اشتیاق تو با آنان باشد» (نهج البلاغه، ۱۳۸۵: ۴۰۵). حضرت امیر(ع) در این فرمایش بسیار زیبا، مفهوم محوری مردم و مردم‌داری را پیش‌شرط مهم مشروعیت‌بخشی و رضایت عمومی از حکومت و نیز جزء فلسفه و اهداف حکومت و حکمرانی مطرح می‌کند (سردارنیا و شاکری، ۱۳۹۳: ۳۸).

۲. حکومت

بنا بر **تصریح** و تأکید قوانین اساسی و نظام‌های سیاسی مردم‌سالار، تمامی اعضای جامعه - که به-طور جمعی «مردم» و به‌طور فردی «شهروند» نامیده می‌شود - مراجع حقیقی و منابع واقعی اقتدار کشور و ملت به‌شمار می‌روند. با وجود این و بنا بر علل بدیهی، مردم نمی‌توانند کارکردهای اداره امور عمومی جامعه را به اجرا گذارده و پیاده کنند. از این‌رو، ساماندهی و مدیریت سیاست عمومی مستلزم ایجاد نهاد سیاسی است که متمایز و مستقل از جامعه مدنی است، اما به‌لحاظ اخلاقی و حقوقی در برابر جامعه مدنی پاسخگو است. این نهاد سیاسی «حکومت» نامیده می‌شود که بر مبنای ارزش‌ها و باورهای سیاسی مدون و موجه ادبیات فلسفه سیاسی جامعه بنیان‌گذاری می‌شود و با تفویض اختیارات عمومی، به کانون اقتدار سیاسی و مرجع اعمال سرپرستی تبدیل می‌شود (کميجانی و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۲۳).

از این‌رو، به‌عنوان دومین رکن بنیادین حکمرانی مطلوب، حکومت به مجموعه نهادهای سیاسی اشاره دارد که تمرکز ویژه آن به نمایندگی از منافع عمومی و در چهارچوب قلمروی معین سرزمینی بر سازماندهی و مدیریت اجتماعی و سیاسی معطوف است (Welch & Nuru, 2006: 182). حکومت به‌عنوان مرکز قرارداد اجتماعی به تعریف مفهوم و مدلول شهروندی می‌پردازد و به‌عنوان مرجع اقتدار سرپرستی به کنترل و اعمال نیروی قهریه مبادرت می‌ورزد و با تأمین فرصت‌های برابر و تضمین دسترسی عمومی به اطلاعات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نسبت به توانمندسازی مردم اقدام می‌کند (Elahi, 2009: 1177).

جایگاه و کارکرد حکومت در عرصه حکمرانی نیز در آموزه‌های علوی مطرح شده و مورد تأکید قرار گرفته است. امیرالمؤمنین علی(ع) هدف از حکومت را ایجاد امنیت، تقویت رفاه عمومی، احقاق حق مظلومین، تحقق عدالت در جامعه و حاکمیت قانون معرفی می‌کنند. در همین ارتباط، آن حضرت در زمینه اهداف عالی حکومت اسلامی (فلسفه حکومت اسلامی) می‌فرماید: «خدایا تو می‌دانی که جنگ و درگیری ما برای به‌دست آوردن قدرت، حکومت، دنیا و ثروت نبود؛ بلکه

می‌خواستیم نشانه‌های حق و دین تو را به جایگاه خویش بازگردانیم و در سرزمین‌های تو اصلاح را ظاهر کنیم تا بندگان ستم‌دیده‌ات در امن و امان زندگی کنند و قوانین و مقررات فراموش شده تو بار دیگر اجرا شود.» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۵، خطبه ۱۳۱: ۱۷۵).

نقش‌آفرینی حکومت در عرصه حکمرانی مطلوب در اراده و ظرفیت حکومت در ایجاد و تثبیت نظامات بنیادین حکمرانی متجلی می‌شود. در این راستا، نظام انتخاب و انتصاب شایسته‌گزین با ظرفیت رقابت‌آفرینی عادلانه و صلح‌آمیز برای تمام اعضای جامعه، نظام انتشار اطلاعات با ظرفیت توزیع به‌هنگام اطلاعات دقیق و کامل، نظام تأمین امنیت عمومی با ظرفیت ایجاد ثبات پایدار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، نظام حقوق بشر با ظرفیت **صیانت** و پاسداری از حقوق شهروندان و نظام تأمین و کاربرد عادلانه منابع عمومی از جمله نشانگرهای کارکردی و عملکردی این نقش‌آفرینی به‌شمار می‌رود (کميجانی و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۲۶ - ۲۲۷).

بر این اساس، نخستین کارویژه حکومت در چارچوب حکمرانی مطلوب در نهادینه‌سازی نظام انتخاب و انتصاب شایسته‌گزین متبلور می‌شود و اصل پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری را تضمین می‌کند. شایسته‌سالاری و شایسته‌گزینی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های راهبردی در پیشبرد اداره امور عمومی همواره مورد تأکید اندیشمندان و صاحب‌نظران است. به‌تعبیر دیگر، واگذاری امور عمومی به افراد شایسته از حقوق بنیادین اعضای جامعه به‌شمار می‌رود و شایستگان، بنابر مراتب و اقتدار شایستگی، نسبت به وظایف و تعهدات از ظرفیت پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری فزاینده‌تری برخوردار هستند. در این راستا، سازوکارهای انتخاب و انتصاب ضابطه‌مند مقامات و کارگزاران، توان کارشناسی بوروکرات‌ها، فضای رقابتی سالم و عادلانه برای کسب مناصب حاکمیتی و مشاغل کارگزاری، رعایت اصل فرصت‌های اشتغال برابر، از جمله شاخص‌های عملیاتی این نشانگر به‌شمار می‌رود.

در این راستا، مسئله شایسته‌سالاری در حکمرانی علوی مورد تأکید و پافشاری قرار گرفته است. یکی از مؤلفه‌های حکمرانی مطلوب از دیدگاه امیرالمؤمنین علی(ع) انتخاب افراد شایسته برای مناصب حاکمیتی و مشاغل کارگزاری است. آن حضرت در حکم حکومتی و منشور حکمرانی خود خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «در کار کارگزارانت بنگر و پس از آزمایش به کارشان برگمار و به سبب دوستی با آنها، بی‌مشورت دیگران به کارشان مگمار، زیرا به رأی خود کارکردن و از دیگران مشورت نخواستن گونه‌ای از ستم و خیانت است. کارگزاران شایسته را در میان

گروهی بجوی که اهل تجربه و حیا هستند و از خاندان‌های صالح، آنها که در اسلام سابقه‌ای دیرین دارند، اینان به اخلاق شایسته‌ترند و آبرویشان محفوظ‌تر است و از طمع‌کاری بیشتر روی گردانند و در عواقب کارها بیشتر می‌نگرند.» (نهج البلاغه، ۱۳۸۵: ۴۱۱).

دومین کارویژه حکومت در چارچوب حکمرانی مطلوب در تثبیت نظام انتشار و دسترسی اطلاعات محقق می‌شود و اصل شفافیت را تضمین می‌کند. در این راستا، دسترسی به اطلاعات صرفاً مشمول ترویج و صیانت از حق برخورداری از اطلاعات نمی‌شود و به همان میزان، ترویج و صیانت از ارتباطات (کاربرد اطلاعات) در راستای اظهار نظر و بیان دیدگاه‌ها، مشارکت در فرایندهای **دموکراتیک** در تمام سطوح (محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی) و اولویت‌گذاری اقدام را نیز در بر می‌گیرد (Welch & Nuru, 2006: 174). آزادی بیان، اجتماعات و رسانه‌ها، شفافیت مؤسسات و تبادلات مالی، توزیع عادلانه و به‌هنگام اطلاعات، و... از جمله شاخص‌های این کارویژه لحاظ می‌شود.

مسئله انتشار عمومی اطلاعات نیز به‌عنوان یکی دیگر از مؤلفه‌های حکمرانی مطلوب در منشور حکمرانی علوی به‌طور صریح و آشکار بیان شده است. آن حضرت روشننگری افکار عمومی و آگاهی عمومی از تمام مسائل مربوط به حکومت‌داری به جز مسائل نظامی و اسرار جنگی را به‌عنوان حق عمومی لحاظ می‌دارند و حضور و گفتگوی مستقیم کارگزاران با مردم را به‌منظور رفع بدگمانی‌ها سفارش کرده است (نهج البلاغه، ۱۳۸۵: ۴۰۱ و ۴۱۷).

تأمین امنیت عمومی یکی دیگر از کارویژه‌های حکومت در ساحت حکمرانی مطلوب به‌شمار می‌رود و اصل مشارکت را مورد پشتیبانی قرار می‌دهد. امنیت از مهم‌ترین نیازها و ضرورت‌های جوامع بشری است و برقراری نظم و امنیت فراگیر، پیوسته و برابر از مهم‌ترین وظایف حکومت و مشروع‌ترین انتظارات مردم و جامعه از حکومت به‌شمار می‌رود. در این راستا، افزون بر امنیت اقتصادی و اجتماعی، امنیت انسانی از بنیادی‌ترین مؤلفه‌های نظام تأمین عمومی است. امنیت انسانی به‌معنای نگاهبانی از آزادی‌های اساسی است. امنیت انسانی به‌معنای نگاهبانی از افراد در مقابل تهدیدات و موقعیت‌های حساس و بحرانی است. امنیت انسانی هم‌چنین به‌معنای ایجاد نظام‌هایی است که عناصر اصلی حیات، منزلت و زندگی را در اختیار مردم قرار می‌دهد. امنیت انسانی، ضمن آسان‌سازی توسعه انسانی و ارتقای حقوق بشر، با مردم‌محوری و پردازش نامنی‌های معطوف به تهدیدات امنیت ملی به‌عنوان مکمل امنیت حکومت نیز عمل می‌کند.

افزون بر امنیت انسانی، حاکمیت نداشتن مدیریت امنیتی، دخالت نکردن نظامیان در کارهای سیاسی، اعتماد عمومی به حافظان امنیت، برخورد محترمانه نیروهای امنیتی و انتظامی با مردم، دسترسی به نیروهای انتظامی در مواقع نیاز، حفاظت و نگاهبانی از محیط زیست و منابع طبیعی از جمله شاخص‌های این نشانگر به‌شمار می‌آید.

در آموزه‌های علوی به مسئله امنیت نیز اشاره و به آن تأکید شده است. امیرالمؤمنین (ع) فراتر از امنیت صرف سیاسی، امنیت در تمامی ابعاد را مطرح کرده و آن را به‌طور صریح و آشکار بیان می‌کند. تأکید بر امنیت اقتصادی صاحبان صنایع و تجار، تأکید بر امنیت قضایی به‌عنوان سپر دیگر ابعاد امنیت، اهتمام به امور حافظان امنیت و نفی روحیه خودکامگی و استبداد به‌عنوان موانع ثبات و امنیت (نهج البلاغه، ۱۳۸۵: ۳۶۱، ۴۰۳، ۴۰۹، و ۳۰۵) از جمله تأکیدات آن حضرت در مسئله امنیت عمومی به‌شمار می‌رود.

استقرار نظام حقوق بشری به‌عنوان یکی دیگر از کارویژه‌های حکومت در چارچوب حکمرانی مطلوب متضمن حاکمیت قانون است. در این راستا، حقوق بشر به این ایده اشاره دارد که تمامی مردم، مردان و زنان، مستحق برخورداری از ظرفیت‌های انسانی و تربیبات اجتماعی هستند که آنها را از اشکال گوناگون سوء استفاده و محرومیت صیانت می‌کند و آنها را قادر می‌سازد تا به‌عنوان نوع بشر از منزلت انسانی برخوردار شوند (Welch & Nuru, 2006: 178). احترام و التزام حکومت به استلزامات شهروندی مبنی بر حق مشارکت فعال، آزادانه و معنی‌دار در تمامی امور عمومی جامعه، مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی کارگزاران در برابر اظهارات و اقدامات، حقوق مالکیت و... و در مجموع، حق توسعه - حق مشارکت، تسهیم و برخورداری از توسعه اجتماعی، فرهنگی و سیاسی - از جمله شاخص‌های این نشانگر به‌شمار می‌رود.

امیرالمؤمنین (ع) قانون و حق‌مداری را ملازم یکدیگر می‌داند و اعتقاد دارند که مصلحت‌گرایی ممکن است سبب انحراف از عدالت شود. آن حضرت در همین راستا می‌فرماید: «به خدا سوگند، اگر هفت اقلیم را با آنچه در زیر آسمان‌ها است به من دهند تا خدا را نافرمانی کنم در اینکه پوست جویی را از موریانه‌ای به ناروا بگیرم، هرگز چنین نخواهم کرد» (نهج البلاغه، ۱۳۸۵: ۳۲۹). افزون بر این، آن حضرت نظام حقوق بشری در چهارچوب حقوق متقابل حاکمان نسبت به حکم‌پذیران را نیز مورد تأکید قرار می‌دهند. خیرخواهی حاکم نسبت به مردم، تنظیم مسائل اقتصادی، تعلیم و آموزش عمومی و تربیت و پرورش مردم به‌عنوان چهار حق اساسی مردم

بر حاکم و وفای به عهد یا بیعت، خیرخواهی متقابل مردم نسبت به حاکم اسلامی، و اجابت دعوت و اطاعت اوامر حاکم اسلامی از جمله حقوق متقابل مورد تصریح آن حضرت است (نهج البلاغه، ۱۳۸۵: ۶۱).

سرانجام، نظام تأمین و توزیع عادلانه منابع عمومی به‌عنوان آخرین کارویژه حکومت در چارچوب حکمرانی مطلوب به تحقق و تضمین اصل کارامدی می‌انجامد. منابع عمومی جامعه از مهم‌ترین ظرفیت‌های بسترساز و ثبات‌آفرین فرایند توسعه و پیشرفت پایدار به‌شمار آمده و از بنیادهای رفاه عمومی لحاظ می‌شود. مدیریت مؤثر بودجه عمومی، سازوکارهای اثربخش بهره‌برداری از منابع انسانی، مالی و اجتماعی، نظامات بانکی و مالی اثربخش، و تعهدات و سازوکارهای مهار و کنترل فساد... از جمله شاخص‌های این نشانگر به‌شمار می‌رود.

امیرالمؤمنین علی (ع) معتقدند وقتی منابع جامعه در اختیار کارگزاران و دولت‌مردان قرار می‌گیرد، این خطر وجود دارد که آنان برای استفاده‌های شخصی، گروهی و غیر مشروع از منابع عمومی وسوسه شوند؛ بنابراین آن حضرت پیوسته در بسیاری از خطبه‌ها و نامه‌ها خطاب به کارگزاران بر مسئله رویارویی با فساد، عدم سوء استفاده از اموال عمومی و برخورد قاطع با افراد فاسد تأکید داشته و می‌فرمایند: «نبایستی در آنچه متعلق به مردم است برای خود حقی قائل شوی (ص ۴۲۱)» و «همانا من، به‌راستی به خدا سوگند می‌خورم اگر به من گزارش کنند که در اموال عمومی خیانت کردی، کم یا زیاد، چنان بر تو سخت گیرم که کم‌بهره شده و در هزینه عیال درمانده و خوار و سرگردان شوی» (نهج البلاغه، ۱۳۸۵: ۳۵۷). به تعبیری دیگر، از دید آن حضرت، زمامداران، امین خدا در زمین، برپادارنده عدالت در جامعه و عامل جلوگیری از فساد در میان مردم هستند.

عدالت: جوهره حکمرانی مطلوب

فراتر از تمامی موارد، «عدالت» در کانون محوری حکمرانی مطلوب قرار دارد. عدالت از جمله موضوعاتی است که از دیرباز به‌عنوان دغدغه اصلی بشر، اندیشمندان و ادیان الهی مورد توجه بوده است. از این‌رو، عدالت جوهره حکمرانی مطلوب و ابرشاخص کیفیت حکمرانی است. عدالت عامل استحکام‌بخش و استمرارآفرین هم‌بستگی و تعامل نهادی جامعه مدنی و حکومت سیاسی به‌شمار می‌رود. از این‌رو، عدالت ستون خیمه نظام حکمرانی و جامعه بشری مطلوب است.

عدالت، بنابر تصریح ادبیات، به وجود یک موازنه مناسب و واقعی اشاره دارد (McMean & McMillan, 2009: 286) و در اشکال عدالت مبادله‌ای، عدالت توزیعی، عدالت حقوقی، عدالت کیفری و عدالت اجتماعی طبقه‌بندی می‌شود. عدالت مبادله‌ای یا قراردادی عمدتاً به مبادلات تجاری و تنظیم منصفانه قیمت و دستمزد اختصاص دارد و مستلزم تبادل کالا و خدمات بر اساس برابری ارزش است. عدالت توزیعی به تنظیم روابط جامعه با افراد می‌پردازد و بر توزیع مساوی و مناسب امتیازات و مسئولیت‌ها تصریح می‌کند. عدالت حقوقی به خیر و صلاح عمومی جامعه اشاره دارد و اعضای جامعه را به پیروی از استلزامات منصفانه قانون ملزم می‌کند. عدالت کیفری به تعیین مجازات متناسب با جرم به‌منظور اصلاح مجرمان اختصاص دارد. و درنهایت، عدالت اجتماعی به رفاه اقتصادی گروه‌های اجتماعی و توزیع منافع و فرصت‌ها در جامعه می‌پردازد (Obioha, 2011: 189).

از دیدگاه امیرالمؤمنین علی(ع)، عدل پایه و زیربنایی است که پایداری جهان به آن بستگی دارد (العدل اساس به قوام العالم). افزون بر این، عدالت الفبای اصلاح جامعه است (الرَّعِيَّةُ لَا يَصْلَحُهَا إِلَّا لِعَدْلٍ)؛ زیرا ضعف‌ها، بی‌نظمی‌ها و ناکارآمدی‌ها ناشی از خروج کارها از حد و اندازه طبیعی خود است. از دیدگاه آن حضرت، عدالت سبب تعادل در جامعه بین اقشار گوناگون می‌شود و همچنین معیاری برای تدبیر عمومی مردم است (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۵: ۵۲۷).

امیرالمؤمنین علی(ع) در حکم حکومتی خود به مالک اشتر با تأکید بر عدالت به‌عنوان مهم‌ترین دکترین حکمرانی می‌فرماید: «بهترین چیزی که کارگزاران را شادمان می‌کند اجرای عدالت، برپایی آن در شهرها و آشکارساختن دوستی مردم است و دوستی مردم آشکار نمی‌شود مگر موقعی که دل‌هایشان از کینه و خشم خالی شود و دلسوز نمی‌مانند مگر وقتی زمامداران خویش را برای کارهای خود نگاه دارند و ادامه حکومت آنان را سنگین‌نشانند و نخواهند که هر چه زودتر این حکومت تمام شود» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۵: ۴۱۱).

آن حضرت در حکم انتصاب یکی دیگر از کارگزاران ضمن تأکید بر عدالت‌گستری و پرهیز از بیدادگری می‌فرماید: «عدالت را بگستران و از ستمکاری پرهیز کن، که ستم، رعیت را به آوارگی کشاند و بیدادگری به مبارزه و شمشیر می‌انجامد.» (نهج‌البلاغه، ۱۳۹۵، حکمت ۴۷۶: ۵۳۱). افزون بر این، آن حضرت ضمن تأکید بر ماهیت پیش‌برندگی عدالت و ضرورت اجرای عدالت در تمام شئون جامعه می‌فرماید: «به خدا سوگند! بیت‌المال تاراج‌شده را هرکجا که بیابم به صاحبان اصلی

آن بر می‌گردانم، گرچه با آن ازدواج کرده، یا کنیزانی خریده باشند؛ زیرا در عدالت گشایش برای عموم است، و آن کس که عدالت بر او گران آید، تحمل ستم برای او سخت‌تر است» (نهج البلاغه، ۱۳۹۵، خطبه ۱۵: ۳۹).

بر این اساس، از دیدگاه امیرالمؤمنین علی(ع)، عدل و عدالت به معنای انتظام و قاعده‌مندی، تعادل و توازن و قرارگیری پدیده‌ها و افراد در پایگاه متناسب و مرتب و همچنین به‌عنوان قاعده‌ای بنیادین و فراگیر و سستی پایدار و تغییرناپذیر در جهان خلقت و به‌مثابه ضرورتی تخلف‌ناپذیر در نظام هستی و اجتماع بشری تعریف می‌شود و برپایی عدل و قسط در تمامی ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به‌عنوان جوهره و کارویژه حکمرانی مطلوب به‌صراحت و آشکارا بیان شده است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

حکمرانی مطلوب از جمله نظریه‌ها و الگوواره‌های نوینی است که به‌منظور بهبود و ارتقای کارکردی و عملکردی نظام‌های مدیریتی - سیاسی مطرح شده است و به‌علت برخورداری از ظرفیت ویژه در اداره و راهبری جوامع مدرن و همچنین پاسداشت و گسترش سطح آزادی، رفاه و بهروزی نسل‌های معاصر و آینده در دستور کار مجامع بین‌المللی، دولت‌های ملی و جوامع بشری قرار گرفته است. حکمرانی خوب لازمه رشد اقتصادی پیوسته، رفاه عمومی، ریشه‌کن‌سازی فساد، و توسعه پایدار انسانی و اجتماعی است و تحقق و استقرار همه‌جانبه این الگوی راهبری مستلزم شکل‌گیری و تثبیت قواعد تعامل‌آفرین، متوازن‌ساز، ظرفیت‌آفرین و پایدارساز بازی میان حکومت و جامعه مدنی است. حکمرانی مطلوب، به‌تعبیری دقیق‌تر، مستلزم بازآرایی قواعد بازی در عرصه سیاست عمومی بر اساس پاسخگویی، شفافیت، مشارکت، قانون‌گرایی و کارآمدی است که در فرایند آن، حکومت و جامعه مدنی به‌موازات هم به نقش‌آفرینی در راستای مدیریت منابع و منافع عمومی می‌پردازند و جامعه را در مسیر توسعه پایدار هدایت و رهنمون می‌کنند.

با وجود این، حکمرانی مطلوب به‌عنوان الگویی متعالی در عرصه هدایت و راهبری جوامع بشری مقوله‌ای نوین به‌شمار نمی‌رود و ریشه‌های نظری و عملی آن به آموزه‌های اسلامی، به‌طور کلی، و آموزه‌های علوی، به‌طور ویژه بر می‌گردد و در سپهر عالم‌تاب حکمرانی علوی به‌عنوان نقطه عطف تاریخ حکمرانی بشری قرار دارد. حضرت علی(ع) در فرمان حکومتی و منشور

حکمرانی خود با نگاه فرازمانی و فرامکانی و با رویکرد آینده‌محور، الزامات امروزی در حکمرانی مطلوب مانند پاسخگویی، مشارکت، شفافیت، قانون‌مداری و کارآمدی در روابط متقابل و متوازن جامعه و حکومت را معرفی کرده و بر آن تأکید دارند و عدالت را به‌عنوان جوهره حکمرانی مطلوب و ابرشاخص کیفیت حکمرانی مورد تصریح قرار می‌دهد.



فهرست منابع

- نهج البلاغه (۱۳۸۵). ترجمه محمد دشتی، قم: موسسه فرهنگی و تحقیقاتی امیرالمؤمنین(ع).
- امامی، محمد و شاکری، حمید (۱۳۹۶). نگاهی اجمالی بر نسبت حکمرانی خوب و حقوق بشر، *دوفصلنامه حقوق بشر*، ۱۲(۱): ۴۸ - ۲۳.
- امامی، محمد و شاکری، حمید (۱۳۹۴). حکمرانی خوب و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. *پژوهشنامه حقوق تطبیقی*، ۱(۲): ۵۷ - ۲۵.
- بامری، نصرت؛ منشادی، مرتضی و اسلامی، روح‌اله (۱۳۹۶). سیاست عملی و فنون حکمرانی امام علی(ع): مطالعه موردی حکومت‌مندی در نامه‌های نهج البلاغه، *فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه*، ۵(۱۹): ۱۳۵ - ۱۱۵.
- بهادری، آتنا (۱۳۹۸). تحلیل مضمون عهدنامه امیرالمؤمنین علی(ع) با مالک اشتر، *فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه*، ۷(۲۸): ۷۷ - ۵۷.
- پورعزت، علی‌اصغر (۱۳۸۹). پژوهش ابعاد حکمرانی اخلاقی در فحوای عهدنامه امیر(ع)، *فصلنامه پژوهش‌های نهج البلاغه*، شماره ۳۰: ۱۳۲ - ۱۱۵.
- درزی، قاسم و صدریه، پیام (۱۳۹۴). نگرش میان‌رشته‌ای به حکمرانی خوب: زمینه‌مندسازی حکمرانی خوب در قرآن و نهج البلاغه، *فصلنامه النهج*، شماره ۴۶: ۱۲۶ - ۱۰۳.
- دوله، فاطمه؛ سیف‌اللهی، سیف‌الله و زنجانی، حبیب‌الله (۱۳۹۸). مطالعه زمینه‌ها و موانع شکل‌گیری حکمرانی خوب در ایران معاصر، *فصلنامه علوم اجتماعی*، ۱۳(۲): ۱۵۴ - ۱۲۳.
- ساعی، علی و روشن، تینا (۱۳۸۹). تحلیل درک کیفیت حکمرانی در ایران، *فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، ۶(۲۱): ۱۸۵ - ۱۶۷.
- سردارنیا، خلیل‌اله و شاکری، حمید (۱۳۹۳). تبیین حکمرانی خوب در نهج البلاغه با رویکرد روشی زمینه‌گرا، *مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز*، ۶(۴): ۵۳ - ۲۷.
- شاه‌آبادی، ابوالفضل و جامه‌بزرگی، آمنه (۱۳۹۲). نظریه حکمرانی خوب از دیدگاه نهج البلاغه، *فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه*، ۱(۲): ۱۷ - ۱.
- صفریان، روح‌الله و امام‌جمعه‌زاده، سیدجواد (۱۳۹۶). الگوی حکمرانی خوب: سرمایه اجتماعی و توسعه همه‌جانبه، *فصلنامه دولت‌پژوهی*، ۳(۱۲): ۱۸۱ - ۱۴۵.
- عیوضی، محمدرحیم؛ مرزبان، نازنین و صالحی، معصومه (۱۳۹۶). از بررسی حکمرانی خوب تا الگوی حکمرانی پایدار، *فصلنامه راهبرد*، ۲۶(۸۵): ۸۵ - ۵۵.
- کعبی، عباس (۱۳۹۰). بایسته‌های حکمرانی در فرمان حکومتی امیرالمؤمنین(ع) به مالک اشتر، تهران: مؤسسه آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.
- کمیحجانی، علی (۱۳۹۸). آینده‌پژوهی راهبردی حکمرانی مطلوب، رساله دکتری آینده‌پژوهی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی(ره).

کمیجانی، علی؛ عیوضی، محمدرحیم؛ بزرگمهری، مجید و نظامی‌پور، قدیر (۱۳۹۸). سیمای حکمرانی مطلوب در آینده‌پژوهی: از تصویرپردازی تا شکل‌بخشی آینده، *دوفصلنامه آینده‌پژوهی ایران*، ۴(۱۹): ۲۳۵-۲۰۷.

مرشدی‌زاد، علی (۱۳۹۶). حکمرانی خوب و حکمرانی مطلوب در تمدن نوین اسلامی، *دوفصلنامه آینده‌پژوهی ایران*، ۲(۳): ۱۴۰-۱۲۵.

یوسفی شیخرباط، محمدرضا و بابایی، فهیمه (۱۳۹۴). طراحی مدل حکمرانی خوب بر اساس نامه مالک اشتر و مقایسه آن با اصول حکمرانی خوب بانک جهانی، *فصلنامه اقتصاد اسلامی*، ۱۱(۵۷): ۶۲-۳۱.

Elahi, K, Q. (2009). UNDP on Good Governance, **International Journal of Social Economics**, 36(12):1167-1180.

Grindle, S., M. (2017). Good Governance, R.I.P.: A Critique and an Alternative, **Governance**, 30(1): 17-22.

Hope, K.R. (2009). Capacity Development for Good Governance in Developing Countries: Some Lessons from the Field. **International Journal of Public Administration**: 32, 728-740.

Jamshidi, M.H. & Safari, M. (2016). Principles of Good Governance in the "Charter of Malik al-Ashtar" (Comparative Analysis of Good Governance Indicators of the World Bank and the Mundane Aspects of Alavi Governance in the Charter of Malik alAshtar), **International Journal of Humanities and Cultural Studies**, Special Issue (June): 639-659.

McLean, I. and McMillan, A. (2009). **The Concise Oxford Dictionary of Politics**, Oxford: Oxford University Press.

Obioha, U. P.(2011). The Nature of Justice, **Journal of Social Sciences**, 29(2):183-192.

TavakoliSadat, F., BeigiNia, A., Abedi, M. & Rahnema, A. (2017). Good Governance According to Nahjolbalaghe Context, **Journal of Politics and Law**, 10 (1): 42-49.

Tonn, B. (2012). Futures of Governance, **Futures**, 44: 771-772.

UNDP (1997). **Governance for Sustainable Human Development: A UNDP Policy Document**. New York: United Nations Development Program.

Welch, G. & Nuru, Z. (2006). **Governance for the Future: Democracy and Development in the Least Developed Countries**. UNDP.